

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه جمعه

حضرت امير المؤمنين

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

ایراد شدہ در ۲۶ مئی ۲۰۲۳ / ۵ خرداد ۱۴۰۲

حضرت امیر المؤمنین خلیفہ پنجم مسیح ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز پس از تلاوت تشهد، تَعُوذ و سوره فاتحه فرمودند:

ہنگامی کہ خداوند متعال بہ حضرت مسیح موعود علیہ السلام خیر داد کہ زمان شما فرا رسیدہ است کہ دار فانی را وداع بگوئید، آن حضرت بہ جماعت خود فرمودند:

”خداوند متعال دو نوع قدرت را آشکار می کند. ابتدا دست قدرت خود را از طریق پیامبرانش نشان می دهد. ثانیاً ہنگامی کہ با رحلت پیامبری، مشکلات پیش می آیند و دشمن احساس نیرومندی می کند و گمان می کند کہ اوضاع بہ ہم ریختہ اند و یقین پیدا می کند کہ اکنون این جماعت منقرض می شود و حتی اعضای جماعت نیز درگیر می شوند. و کمرشان شکستہ می شود و برخی از بدبختان راهایی را انتخاب می کنند کہ بہ ارتداد منتهی می شود، آنگاہ خداوند برای بار دوم قدرت عظیم خود را نشان می دهد و جماعت متزلزل را پشتیبانی و مراقبت می کند. پس کسی کہ تا آخر پا برجا می ماند معجزہ خدا را مشاهده می کند.“

این همان اتفاقی است کہ در زمان حضرت ابوبکر صدیق رضی اللہ عنہ رخ داد کہ رحلت پیامبر اکرم ﷺ نابہنگام اتفاق افتاد و بسیاری از بادیه نشینان جاہل مرتد شدند.

اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نیز در غم و اندوه مانند دیوانه‌ها شدند. سپس خداوند حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه را برانگیخت و برای بار دوم مظهر قدرت خود را نشان داد و اسلام را در هنگام سقوط نجات داد و به وعده ای که در آیه آمده وفا کرد: **وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا**، یعنی بعد از ترس آنها را محکم و استوار خواهیم ساخت.

همین اتفاق در زمان حضرت موسی (علیه السلام) رخ داد، زمانی که او در مسیر خروج از مصر به سوی کنعان در حالی که هنوز اسرائیلیان را به مقصد مورد نظر نبرده بود، درگذشت. در مرگ او [موسی]، بنی اسرائیل در ماتم عمیق فرو رفتند. در تورات آمده است که بنی اسرائیل با اندوه این مرگ نابهنگام و رحلت ناگهانی موسی علیه السلام چهل روز گریستند.

سپس آن حضرت بیان می‌کنند:

پس ای عزیزان! در حالی که از زمان قدیم سنت خدا همین بوده است که خداوند متعال دو قدرت خود را نشان می‌دهد تا دو شادی دروغین مخالفان را پایمال کند. بنابراین، اکنون ممکن نیست که خداوند متعال سنت دیرینه خود را ترک نماید. به این خاطر شما از این سخنان که نزد شما بیان کرده‌ام غمگین نشوید و دل‌هایتان نگران نشوند چراکه مشاهده قدرت دوم نیز برایتان ضروری است و ظهور آن برای شما بهتر است چراکه آن دائمی می‌باشد و سلسله‌اش تا قیامت منقطع نخواهد شد. و تا زمانی که من از این دنیا بروم، آن قدرت دوم نمی‌تواند ظهور کند. اما وقتی که من از این دنیا می‌روم وانگهی خداوند این قدرت دوم را برای شما خواهد فرستاد که برای همیشه با شما خواهد ماند چنانکه او در براهین احمدیه وعده داده است. و آن وعده درباره من نیست بلکه نسبت به شما است، چنانکه خداوند می‌فرماید که من این جماعت را که پیروان تو هستند تا روز قیامت بر دیگران غلبه می‌دهم. پس لازم است که روز جدایی

من بر شما فرا رسد تا متعاقباً آن روزی برسد که روز تحقق وعده جاویدانی است. خدای ما نسبت به وعده‌هایش صادق و وفادار و خدای راستگو است. او هر چه را که وعده داده، به شما نشان خواهد داد. هرچند که این ایام، روزهای آخر دنیا می‌باشند، آفت‌های زیادی هست که زمان نزول آنها فرا رسیده اما مادامی که تمام گفته‌هایی که خدا خبر آن را داده، تحقق نیابند، قطعاً این دنیا برقرار می‌ماند. من از طرف خدا به صورت قدرت اول ظاهر شده‌ام و من یک قدرت مجسم خدا هستم. و پس از من اشخاصی دیگر خواهند بود که مظهر قدرت دوم خدا خواهند بود.

سپس فرمودند:

اراده‌ی خداوند متعال به این تعلق گرفته است که تمام آن انسان‌ها را که سرشت پاک‌ی دارند و در جمعیت‌های مختلف کره زمین آبادند، چه در اروپا و چه در آسیا، به سوی توحید جذب کند و بندگان خویش را بر دین واحد جمع کند. همین آن هدف خدا است که به خاطرش من در دنیا مبعوث شده‌ام. بنابراین شما این هدف را دنبال کنید، ولی با نرم خوی و اخلاق و مداومت به دعا.

بنابراین، هنگامی که حضرت مسیح موعود علیه السلام درگذشتند، خداوند متعال جماعت را به دست حضرت حکیم مولانا نورالدین، خلیفه‌ی اول مسیح گرد آورد. علیرغم اینکه عده‌ای آرزو داشتند سازمان در دست انجمن بماند، حضرت خلیفه‌ی اول مسیح با عزمی آهنین این نابسامانی را در هم شکست.

پس از رحلت حضرت خلیفه‌ی اول مسیح، خداوند متعال حضرت میرزا بشیرالدین محمود احمد را به مقام خلافت منصوب کرد. حتی زمانی که او خلیفه شد، عده‌ای که خود را روشنفکرتر و خردمندتر می‌دانستند سعی کردند برای ایجاد هرج و مرج انتخاب را متوقف سازند. آنها به اندازه‌ی توان خود تلاش کردند تا انتخاب خلیفه را متوقف کنند، اگرچه نه برای همیشه، حداقل تا چند ماه به تأخیر بیندازند تا بتوانند در جماعت

درگیری ایجاد کنند. اما خداوند متعال بر اساس وعده خود بار دیگر جماعت مؤمنان را به دست یک نفر جمع آوری کرد و مخالفان خلافت و منافقین در تلاش خود ناکام ماندند. به لطف خداوند متعال، خلافت ایشان تقریباً ۵۲ سال به طول انجامید. در طول عهد او، بسیاری از مأموریت‌ها آغاز شدند و اساسات سازمان جماعت بنا نهاده شد.

پس از رحلت ایشان، دوران خلافت سوم آغاز شد و حضرت میرزا ناصر احمد خلیفه سوم مسیح رحمة الله علیه به یاری و حمایت خداوند متعال به مقام خلافت منصوب شد. پس از رحلت، خداوند متعال حضرت میرزا طاهر احمد رحمة الله علیه را به عنوان چهارمین جانشین حضرت مسیح موعود علیه السلام منصوب کرد.

پس از وفات او [یعنی. حضرت خلیفه چهارم مسیح رحمة الله علیه، خداوند متعال مرا به این مقام [خلافت] قرار داد. و علیرغم ضعف‌ها و کاستی‌های من، خداوند متعال بر اساس وعده‌های الهی خود به حضرت مسیح موعود علیه السلام همچنان جماعت رو به رشد است. در این مدت، مخالفان نهایت تلاش خود را برای ایجاد تفرقه، پایان دادن به جماعت یا القای ترس انجام داده اند. احمدی‌ها در کشورهای مختلف جهان به شهادت رسیدند و تلاش‌هایی برای به خطر انداختن آنها با مسائل دنیوی انجام شد، اما خداوند متعال پیوند احمدی‌ها را با خلافت و نیز ایمان و اعتقاد آنان را مستحکم می‌سازد. خواه احمدی‌های ساکن آسیا، اروپا، آمریکا یا آفریقا باشند. رابطه ای که هر یک از آنها با خلافت دارند، فقط بسبب خداوند متعال است. هیچ فردی قدرت ایجاد رابطه محبت و صمیمیت را که افراد جماعت با خلافت دارند و خلیفه وقت با افراد جماعت دارد، را ندارد. در هر کشوری که سفر می‌کنم شاهد این هستم. این فقط یک حرف‌های شفاهی نیستند، در واقع اکنون لنز دوربین نیز این مناظر را ثبت می‌کند. ایم تی ای نیز غالباً این صحنه‌ها را نشان می‌دهد و حتی مخالفان جماعت نیز ناچار می‌شوند اعتراف کنند که شهادت عملی حمایت خداوند متعال با احمدی‌ها است.

علاوه بر این، هر ماه هزاران نامه به دست من می‌رسند که نشان می‌دهد کسانی که این نامه‌ها را می‌نویسند، پیوند صمیمانه و وفاداری با جماعت دارند و این خود خداوند متعال است که مردم را به خلافت متصل می‌کند و عشق و ارتباطی را در قلب‌های آنها برای خلافت الهی ایجاد می‌کند. در این هنگام چند نامه را به عنوان نمونه بیان می‌کنم که نشان می‌دهند چگونه خداوند متعال مردم را به حقانیت حضرت مسیح موعود علیه السلام هدایت می‌کند و چگونه در دل مردم نهادینه می‌کند که نهاد خلافت که پس از حضرت مسیح موعود علیه السلام شروع شد، در اصل حامل حمایت الهی خداوند متعال است.

معلم اهل منطقه موازنا از تانزانیا در گزارش خود نوشت: «روزی بعد از نماز فجر به همراه مبلغ به دیدار مردم رفتم. وقتی قبل از نماز ظهر به مسجد برگشتیم، زنی را دیدیم که روی پله‌های مسجد ایستاده بود. پس از پرس و جو از او مطلع شدیم که برای طلب دعا آمده است. شاید او فکر می‌کرد که ما نیز مانند مسلمانان غیراحمدی با آداب و رسوم آنها، مانند جادو و نذر و غیره، می‌کنیم (اینها در آفریقا در بین مردم [غیر احمدی] بسیار رایج است). مبلغ جماعت تعلیمات جماعت به او بیان کرد، و در همان زمان برای او دست جمعی دعا کرد. زن گفت: در خواب‌هایی دیده‌ام که در آن مردی با ریش بلند و رنگ گندمی، دین را به همان شکلی که مبلغ آن را تعریف کرده، به من آموخته است. سپس او را به جماعت معرفی کردند و تصاویری از حضرت مسیح موعود علیه السلام و خلفای ایشان نشان دادند. سپس گفت که چهره شخصی که در خواب دیده بسیار شبیه چهره حضرت مسیح موعود علیه السلام یا خلیفه دوم است.» سپس این زن با سه فرزندش بیعت کرد. در این عصر نیز چهره خلیفه دوم در کنار حضرت مسیح موعود علیه السلام نمایان شده است.

سپس فردی به نام عبدالله ساکن منطقه ای در استان کالماتان غربی اندونزی است که به همراه همسر و فرزندانش بیعت کرد. او از سال ۲۰۱۹ با جماعت ارتباط داشت و تحت تأثیر آنچه مبلغ به او آموخته بود قرار داشت، به همین دلیل است که مرتباً از مسجد بازدید می‌کرد و همچنین به این دلیل که مبلغ را بسیار متفاوت از سایر روحانیون می‌دانست. در هر صورت، به دلیل ارتباط نزدیک او با مبلغ، روحانیون و اهالی منطقه شروع به تهمت زدن به او کردند و او را بیرون کردند و از ورود به مسجدشان منع کردند. گفت: در خواب دیدم که در گرداب گیر کرده و نزدیک بود غرق شوم. اما یک مرد پارسا که جبه بر تن داشت و عصا در دست داشت برای نجات من آمد. سپس مبلغ ما تصویر حضرت مسیح موعود علیه السلام را که عصایی در دست داشت به او نشان داد. لرزان گفت: این همان کسی است که مرا با عصایش از گرداب نجات داد. همینطور، پسرش نیز خوابی دید - نه تنها پدر، بلکه پسرش نیز خوابی دید. عده ای را دید که جبه پوشیده بودند. پس همراه با تصویر حضرت مسیح موعود علیه السلام مبلغ عکس‌هایی از خلفا را به آنها نشان داد و پسر در شوک گفت که در میان افرادی که دید، خلیفه سوم، خلیفه چهارم و من هستند. او گفت: «اینها همان کسانی هستند که من دیدم.» خداوند متعال همه را به یکباره نشان داد، تا نشان دهد که نظام خلافت پس از حضرت مسیح موعود علیه السلام یک نظام مستمر است. همانطور که بود، این خانواده پس از این خواب‌ها بیعت کردند. اگر کسی آرزوی واقعی داشته باشد، خداوند متعال هدایت خود را در این راه عطا می‌کند.

در استان جنوبی اندونزی مکانی به نام بارو وجود دارد. امیرجماعت می‌نویسد: روزی مبلغ آنها در حال اقامه نماز صبح در مسجد بود که طی آن فردی به جماعت پیوست. آن فرد گفت که برای ملاقات با بستگان همسرش به آنجا سفر کرده است. وی در این گفتگو به گذشته خود اشاره کرد که پر از مشکلات بود. وی اظهار داشت که در دوران سختی با مردی با ریش سفید و عمامه در خواب ملاقات کرده است. در خواب مرد

عمامه دار به او گفت که اگر در هر نماز فجر چهل روز صدقه بدهد، سختی‌هایش برطرف می‌شود. همانطور که در خواب به او گفته شده بود عمل کرد. او گزارش داد که تنها پس از ۲۰ روز، سختی‌های او شروع به از بین رفتن کرد. او همچنین مشاغل مختلف و سایر امکانات رفاهی را به دست آورد. او سپس گفت که فقط سه ماه قبل، مردی که عمامه و ریش سفید بر سر داشت، بار دیگر رویای خود را دید و او را به کوهی برد تا میوه بگیرد. به او گفته شد که این خواب را فقط باید برای کسانی که تقوا نشان می‌دهند بازگو کند. پس از آن مبلغ، تصاویری از خلفا را به او نشان داد. او با حیرت به عکس حضرت خلیفه‌ٔ چهارم مسیح رحمة الله علیه اشاره کرد و گفت که او همان کسی است که دیده است. اینگونه این شخص احمدیه را پذیرفت.

سپس مبلغ محلی در رابطه با زنی به نام سراجی ساکن مالی می‌نویسد که او بسیار مخلص است. او هرگاه خبر تبلیغ اسلام در روستاهای اطراف را می‌شنود، از فرزندانش می‌خواهد که او را با دوچرخه به آنجا ببرند. او می‌گوید قبل از احمدی شدن، در خواب دو صدا می‌شنید. یک صدای تلاوت من تشهد و سوره فاتحه بود که در خطبه‌هایم می‌خوانم و صدای دوم مبلغ محلی آقای معاذ که صدای در حین تبلیغ اسلام بود. او می‌گوید: «من بی‌قرار فکر می‌کردم که این صداها متعلق به کیست. اکنون، جماعت یک برنامه رادیویی را آغاز کرده است. خطبه و تلاوت مرا از رادیو و همچنین برنامه‌های دیگر در مورد تبلیغ اسلام شنید. پس از آن، او گفت: این همان صداهایی است که من می‌شنیدم. همین امر او را به پذیرش احمدیه سوق داد.

همچنین گزارشی از کامرون دریافت شده است. جوانی به نام عبدالرحمن بیلا داستان احمدی شدن خود را روایت می‌کند. او می‌نویسد: «چند سال پیش دو قدیس را در خواب دیدم. یکی از آنها از من پرسید که چه کار می‌کنم؟ من گفتم که برای گذران زندگی بر موتورسیکلت خود وسایل مردم حمل و نقل فراهم می‌کنم. بر این اساس آن

قدیس به من گفت: «موتورسیکلت را رها کن و بیا اینجا نماز بخوان.» بعد از این می‌گویند من نماز را اقامه کردم و از خواب بیدار شدم. وی در ادامه می‌گوید: «چند روز بعد مرد جوانی را در بازار دیدم که بروشورهای جماعت احمدیه را پخش می‌کرد. به خانه آمدم و بروشور را با دقت خواندم. در آن تصویر مردی دیدم و این عکس حضرت مسیح موعود علیه السلام بود که در خواب دیده بودم. پس از آن با جماعت ارتباط برقرار کرد و با یک معلم ارتباط برقرار کرد. او همچنین کتاب‌های بیشتری دریافت کرد. در میان کتاب‌ها، عکس مرد دومی را هم که در خواب دیده بود، پیدا کرد و آن عکس از من بود. وی در ادامه می‌نویسد: «مرد دوم خلیفه فعلی بود. من نام او را شنیده بودم اما اطلاعات کمی در مورد او داشتم. اما، شخصی که در خواب به من برای اقامه نماز گفته بود، خلیفه فعلی جماعت بود. به برکت ایشان و برکت آن دعا بود که سال گذشته با رحلت دهیار روستایمان و به دلیل نداشتن وارث، مفتخر شدم و بنا به وصیت ایشان به عنوان رئیس بعدی انتخاب شدم. من احساس می‌کنم که این افتخار را فقط به خاطر جماعت به دست آورده‌ام.

مسئول مبلغ گینه بیسائو می‌نویسد: «در این منطقه زنی به نام خانم عایشه ماریه هست. او دو پسر دارد که احمدیه را پذیرفتند. برادر بزرگتر عایشه به شدت با جماعت مخالف است. در عین حال، او از خانواده عایشه مراقبت، تأمین و تغذیه می‌کند. او با خواهرش تماس گرفت و به او هشدار داد که اگر پسرانش از احمدیه دست برندارند، دیگر مراقب آنها نیست و رابطه خود را با آنها قطع خواهد کرد. عایشه با شنیدن این سخن بسیار نگران شد. پسرانش را احضار کرد و از آنها خواست که از احمدیه دست بردارند ولی پسرانش پاسخ دادند: خداوند ما را بس است. ما هرگز از احمدیه دست برنمی‌داریم.» با شنیدن این پاسخ از پسرانش، عایشه بیش از پیش نگران شد، هیچی سر در نمی‌آورد که چکار کند.

می‌گوید که دو روز بعد در خواب دید که بسیار مضطرب است و به شدت گریه می‌کند. در همان زمان مردی با لباس سفید و ریش سفید به او زنگ زد و علت گریه او را پرسید. تمام ماجرا را برای او بازگو کرد و او با گفتن این جمله که «نگران نباش» او را دلداری داد. پسران شما برتر از دیگران خواهند ماند.» پس از شنیدن این کلمات، او از خواب بیدار شد. دلش بسبب آن رویا راحت شد. «اول صبح، او [خانم عایشه] خواب را برای مبلغ تعریف کرد. مبلغ تصویری از من را به او نشان داد، و او گفت: ” این همان کسی است که در خواب به سراغ من آمد و به من اطمینان داد.“ اکنون به فضل خداوند متعال احمدی بسیار مخلص است و در لجنه بسیار فعال است.

یک رویداد از کینیا هم هست. جماعت ما همچینین در باتی، شهرستانی در منطقه ناکورو، تأسیس شده است. این منطقه اکثریت مسیحی است. این شهر نسبتاً کوچکی است که تقریباً ۵۵۰ کلیسا دارد، در مقایسه با یک مرکز واحد برای احمدی‌ها. روزی مرد مسلمانی به مرکز ما آمد و به جماعت نماز پیوست. وقتی نماز را تمام کرد، گفت که نامش محمد عبدی است و اهل محل است. گفت: چند روز پیش فهمیدم اینجا نمازخانه است و آمدم. او را به جماعت معرفی کردند و بر اساس مطالبی که بیان کرد که معلم استنباط کرد عقاید او با جماعت مخالف است. روزی معلم در راه با او ملاقات کرد و گفت: «ای برادر مسلمان حتی اگر نظرت با هم فرق داشته باز هم برای اقامه نماز به مرکز بیایی. اگر اعتراضی یا سوالی دارید، می‌توانید بدون هیچ تردیدی پرسید و ما پاسخ خواهیم داد.» معلم نیز دعا کرد که خداوند متعال قلب او را بگشاید. چند روز بعد محمد عبدی به خانه‌اش آمد. در آن زمان خطبه من در ایم تی ای پخش می‌شد. مدتی با دقت به آن گوش داد. وقتی خطبه تمام شد، گفت: می‌خواهم بیعت کنم. معلم از اینکه مخالف جماعت بود و ناگهان تغییری پیدا کرده است، شوکه شد. هنگامی که او بیعت کرد، دلیل بیعت را از او پرسیدند و او پاسخ داد: «در اواخر شب قبل از خواب بیدار شدم و به صحن خود بیرون آمدم. ناگهان به آسمان نگاه کردم و

جسم درخشانی را دیدم که حیرت انگیز بود و تأثیر عمیقی بر من گذاشت. حالا که نزد شما آمدم و خطبه خلیفه را دیدم، تصویر دیشب در ذهنم جمع شد. اکنون می‌خواهم با تمام خانواده‌ام بیعت کنم و وارد جماعت شوم.

ببینید چگونه خداوند متعال نه تنها حقیقت احمدیت را به مخالفی نشان داد، بلکه در دل او با خلافت ارتباط برقرار کرد. این امر با تلاش انسان محقق نمی‌شود.

شهری به نام مروه در کامرون است. آنجا معلمی آقای سلیمان می‌گوید که برنامه ای را در ایم تی ای از طریق ماهواره دیدم که در آن خلیفه احمدیه به سؤالات بچه‌ها پاسخ می‌داد. یکی از بچه‌ها در مورد جنگ اوکراین و روسیه سوال کرد که امام جماعت پاسخ بسیار زیبا و ساده ای دادند و اشاره کردند که برای سران کشورهای قدرتمند جهان نامه فرستاده اند تا آنها را تذکر بدهم. که اگر صلح و عدالت برقرار نشود، ممکن است به شرایط بسیار ترسناکی منجر شود. او می‌گوید: «با شنیدن این موضوع به این فکر کردم که با فردی از جماعت ارتباط برقرار کنم. روزی خطبه‌ای از امام جماعت در یکی از شبکه‌های تلویزیونی محلی در مروه پخش می‌شد که به زبان محلی ترجمه شده بود. شماره رئیس جماعت روی صفحه ظاهر شد و من به جماعت تماس گرفتم. پس از آن، کتاب‌های جماعت و کتابی از خلیفه با عنوان «بحران جهانی» را خواندم. پس از آن دلم راضی شد، بیعت کردم و وارد جماعت شدم». مبلغ محلی آنجا می‌گوید که اکنون او به عضوی بسیار فعال در جماعت تبدیل شده است.

مبلغی از سیرالئون می‌نویسد که مردی به نام ابراهیم هست که لزوماً مخالف جماعت نبود، اما احمدی هم نبود. او یکی از خطابه‌های من بر ام تی ای شنید و آشکارا شروع به گفتن کرد: «روحانیانی که علیه جماعت تعلیم می‌دهند، ریشه در باطل دارند. شنیده‌ام که امام جماعت تفسیر از قرآن مجید، از پیامبر اکرم ﷺ و احادیث بیان کرده است. احمدی‌ها هم همین عقیده را دارند. همه چیز مطابق اسلام است، پس چگونه

جماعت اسلامی احمدیه باطل است؟ پس از آن، احمدیه را پذیرفت و به ارائه اعانه‌ها نیز پرداخت. او یک احمدی بسیار مخلص است.

امیر ترینتی داد گفت که سال گذشته یک تازه احمدی خانم شریده به همراه همسرش بیعت کردند. او دو نفر از دوستان و همسایه‌هایش را به خانه‌اش دعوت کرد تا برنامه‌های جلسه انگلستان را از تلویزیون تماشا کنند. آنها از کل سازماندهی جلسه و به خصوص از سخنرانی‌های من که می‌گویند واقعاً دوست داشتند بسیار تحت تأثیر قرار گرفتند. آنها گفتند که جماعت اسلامی احمدیه حقیقی است و اگر همه فرقه‌های اسلام مانند آنها شوند، اسلام می‌تواند در جهان پیروز شود. [یکی از مهمانان] می‌گوید: با دیدن خلیفه شروع به گریه کردم و احساس کردم که در حضور او نشسته‌ام. شوهرش فوت کرده بود، اما مدتی بعد خانه خود را وقف جماعت کرد و آن را به جماعت سپرد و در حال حاضر جماعت این خانه به تحویل گرفته است.

فردی از قرقیزستان به نام سلطان عطا خانوو، احمدی محلی آنجا است می‌گوید: «همسر و پسر من قبلاً بیعت کرده بودند. در سال ۲۰۱۷ شروع به اقامه نماز جمعه در خانه مأموریت جماعت کردم. وقتی من و همسر من به نماز جمعه می‌رفتیم، مسافتی در حدود دوازده کیلومتر، همیشه خطبه خلیفه مسیح ضبط شده را گوش می‌دادیم. وقتی این خطابه‌ها را گوش کردم، احساسات درونم بیشتر تقویت می‌گرفتند. از این رو همان سال در دوم اردیبهشت ماه، در پایان ماه مبارک رمضان، در روز عید، بیعت کردم.» این مربوط به سال گذشته است. او می‌گوید: «من می‌خواستم زودتر این را بنویسم، اما به دلایلی همیشه این موضوع به تأخیر می‌افتد. من این را به اختصار نوشته‌ام، با این حال، هر آنچه در درون من اتفاق می‌افتد را نمی‌توان با کلمات بیان کرد. در هر نماز از خداوند می‌خواهم که علم مرا نسبت به اسلام بیفزاید و هر نماز جمعه برایم چیز جدیدی می‌گشاید.»

زنی از پاراگوئه به نام لیزا می‌گوید: «خداوند متعال راه‌های مختلفی را برای هدایت افراد مختلف مقرر کرده است. سفر من به اسلام احمدیه در زمان همه‌گیری کرونا آغاز شد. فکر کردم باید در اوقات فراغت زبان جدیدی یاد بگیرم و به همین دلیل شروع به شرکت در کلاس‌های آنلاین عربی کردم. از طریق یادگیری زبان عربی، مقدار زیادی در مورد اسلام نیز آموختم و به همین دلیل شروع به مطالعه در مورد آن کردم. یک روز وقتی اکانت فیس بوکم را باز کردم دیدم دعوتنامه‌ای [به عنوان قهوه کیک و اسلام] برای برنامه‌ای در مسجد دریافت کردم. خودم را ثبت نام کردم و در همان روز سر وقت رسیدم و با مبلغ و همسرش ملاقات کردم. من قبلاً در ذهنم تردید داشتم و فکر می‌کردم که شاید فقط عرب‌ها می‌توانند به مسجد بروند. اما وقتی به آنجا رفتم، هرچه در مورد اسلام یاد گرفتم برایم کاملاً جدید بود. آموختم که اسلام می‌آموزد که در مسائل دینی هیچ اجباری نیست و اسلام فقط دین صلح و هماهنگی است.

آن شب که از مسجد بیرون آمدم، یک جلد قرآن در دستم بود. پس از آن، از همسر مبلغ سؤالات زیادی پرسیدم، ارتباط قوی با همسر مبلغ برقرار کردم و شروع به شرکت در کلاس‌های هفتگی کردم. برای خودم هدف گذاشتم که کل نماز را حفظ کنم و یاد بگیرم. دو ماه گذشت و من هر لحظه به فکر اسلام بودم. یک روز که شوهرم آمد مرا از مسجد بردارد، در راه برگشت از آنچه آن روز یاد گرفته بودم برای او بازگو کردم. شوهرم به من گفت: «چرا مسلمان نمی‌شوی؟» با شنیدن این حرف کاملاً ساکت شدم و چشمانم پر از اشک شد، زیرا در آن زمان تنها آرزوی من این بود که مسلمان شوم. اما این یک تصمیم بسیار بزرگ برای من بود. به هر حال بعد از آن، تصمیم گرفتم مسلمان احمدی شوم. من اطلاعات بیشتری در مورد جماعت به دست آوردم و تحقیقاتی را انجام دادم و در عین حال سؤالاتی را نیز مطرح کردم. من مرتباً به خطبه‌های خلیفه‌ی زمان گوش می‌دادم و بعد از آن مطمئن شدم که در راه راست هستم. ما هدایت داریم و یک رهبر داریم که به ما اهمیت می‌دهد، ما را راهنمایی

می‌کند و برای ما دعا می‌کند. اگرچه هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری دارم، اما قلبم درباره جماعت احمدیه آسوده خاطر است.» چند ماه پس از بیعت با او، شوهرش نیز بیعت کرد و اکنون آنها اعضای بسیار مخلص و فعال جماعت در پاراگوئه هستند.

در کنگوکینشاسا یک شهر کوچک یا روستایی در نزدیکی ماکائو وجود دارد. در آنجا مردی به نام احمد بتاتو که به همراه هشت نفر از اعضای خانواده‌اش بیعت کردند و پس از آن شروع به تبلیغ این پیام کردند که در نتیجه ۶۲ نفر وارد جماعت شدند. وی بزرگترین دلیل پیوستن خود به جماعت احمدیه «خلیفهٔ زمان و نظام خلافت» عنوان کرد. آقای امیر می‌گوید: من قرآن کریم را به صورت آنلاین به او آموزش می‌دهم. او می‌گوید: «قبل از ورود به جماعت، من یک مسلمان سنی بودم، اما سال‌ها از خودم می‌پرسیدم که چرا مسلمانان سنی نفرت پراکنی می‌کنند؟ همچنین می‌پرسم که چرا در میان آنها این همه اختلاف شد و اگر راست می‌گفتند، پس چرا امام واحدی نداشتند که از او پیروی کنند؟ در حالی که درگیر این جنگ داخلی بودم، به خطبه‌های خلیفه در ایم تی ای وابسته شدم. صدایی از درونم می‌گفت که حضرت میرزا غلام احمد (علیه السلام) راست می‌گویند، اما صدای دیگری شنیده می‌شد که چرا بقیه مسلمانان احمدی‌ها را کافر می‌دانند؟ در نهایت به دوست احمدی از تانزانیا و سپس با دوست احمدی دیگر در فرانسه تماس گرفتم. من در نهایت با مبلغ منطقه به نام آقای مزمل تماس گرفتم. همه آنها کتاب‌های جماعت را به من دادند تا بخوانم. پس از مطالعه و تحقیق، بیعت کردم.» پس از آن، او شروع به تبلیغ پیام در منطقهٔ خود کرد که به رشد جماعت کمک کرد.

امیر کنگوکینشاسا می‌گوید که مادام موانی تیبو اهل اوپرا است و ۸۲ سال سن دارد. او می‌گوید: «من مسلمان بودم، اما در ۸۲ سالگی مسیحی شدم، زیرا پسرم در یک کلیسا کشیش بود. روزی از رادیو ترجمهٔ خطبهٔ خلیفه به زبان فرانسه شنیدم و در آن

هنگام با خانه مأموریت تماس گرفتم و گفتم می‌خواهم با امام بیعت کنم. او به پسرش گفت که پس از درگذشت او آرزو دارد که جماعت احمدیه تشییع جنازه او را اقامه کند.

مسئول مبلغ کامرون می‌گوید: آقای عمر زبیر یکی از اعضا از مروه برای شرکت در جلسه سالانه [کنوانسیون سالانه] در سال ۲۰۲۲ آمد. وی جزئیات پذیرش احمدیه را ذکر کرد. آقای عمر گفت که از طریق ایم تی ای آفریقا با جماعت آشنا شد و خطبه جمعه خلیفه را با علاقه زیاد گوش می‌داد. پس از هر خطبه جمعه، وابستگی من به جماعت بیشتر و بیشتر می‌شد و دانشم نیز بیشتر می‌شد. خلیفه در خطبه اول نوامبر ۲۰۲۱ به حوادثی از قربانی شدن مردم برای تحریک جدید اشاره کرد. خداوند متعال با دیدن میزان فداکاری مردم در راه اسلام، مرا آگاه ساخت که این اجتماع را خود خداوند برپا کرده است (اگر مردم در راه اسلام این قدر فداکاری می‌کنند، پس این جماعت را خداوند تشکیل داده است). این نکته کاملاً به من اطمینان داد و پس از بیعت وارد دامان جماعت شدم. از آن به بعد، من راضی و خوشحال هستم.

مبلغ اهل واترلو، سیرالئون، می‌گوید: «سال گذشته، آقای آلفا برای گوش دادن به خطبه جمعه در ایم تی ای دعوت شد. او به همراه خانواده برای شنیدن خطبه آمده بود. خطبه تأثیر خوبی بر او گذاشت و تمام خانواده‌اش که هشت نفر بودند، بیعت کردند و به جماعت پیوستند. به فضل خدا با اخلاص فراوان به جماعت خدمت می‌کند. مسجدی در آنجا بازسازی می‌شد. او بیشتر وقت خود را صرف کمک به نوسازی کرد و به عنوان یکی از کارگران مشغول به کار شد. روزه‌های نفلی می‌گرفت و مقدمات افطار مردم را فراهم می‌کرد.

امیر جماعت بنگلادش می‌نویسد: «منشی تبلیغ جماعت یک چاپخانه دارد و فردی به نام بلال در آن چاپخانه کار می‌کرد. وقتی به جماعت معرفی شد، شروع به آمدن به

مسجد مرکزی ما کرد و در آنجا به خطبه جمعه گوش داد. پس از مدت کوتاهی بلال بیعت کرد، اما همسرش بیعت نکرد. او هفت سال بود که ازدواج کرده بود اما فرزندی نداشت. به همسرش گفت: برای خلیفه نامه بنویسیم تا خداوند به ما فرزندی عطا کند. مردم می‌نویسند، ما هم از اینطور می‌آزماییم.» از این رو، او توانست همسرش را متقاعد کند که برای درخواست دعا بنویسد و متعاقباً نامه ای فرستاد. چند ماه بعد همسرش باردار شد. همسرش متوجه شد که این به خاطر دعای خلیفه ممکن شده است که خداوند متعال آنها را برکت داده است. پس او نیز بیعت کرد.

امیر جماعت بلژیک می‌نویسد: «مردی هست که اصالتاً مراکشی است اما مدت هاست در بلژیک زندگی می‌کند. او ابتدا درباره جماعت تحقیق کرد و سپس بیعت کرد. وی گفت: از دوران کودکی مدت زیادی را با علمای مسلمان گذرانده ام. اما خطبه‌های خلیفه تنها تفسیر قرآن نیست، بلکه شما را به خداوند متعال نزدیک می‌کند. پس از گوش دادن به خطبه‌های او اکنون از خواندن نماز لذت می‌برم. خداوند متعال رویاهای واقعی را نیز به من نشان داد. احمدیه زندگی من را به کلی دگرگون کرده است.» وقتی نام برده در این مورد صحبت می‌کند، احساساتش بر او غلبه می‌کند.

مبلغ اهل کینامه، سیرالئون می‌گوید: در یک گردهمایی بیش از ۵۰۰ غیر احمدی حضور داشتند. شخصی برخاست و گفت: فقط احمدی‌ها از تعالیم واقعی اسلام پیروی می‌کنند. ما آنها را تحقیر می‌کنیم زیرا آنها همیشه حقیقت را می‌گویند. اگر چیزی سفید رنگ باشد، می‌گویند سفید است. ولی ما، حتی اگر چیزی سیاه باشد، آن را سفید می‌گوییم. به همین دلیل است که در میان ما وحدت و سازمانی وجود ندارد.» یکی از امامان محل نیز برخاست و گفت: «اگر به خطبه‌های خلیفه احمدیه گوش فرا دهید، از معارف واقعی اسلام مطلع خواهید شد. من احمدیه را نپذیرفته ام، اما هر جمعه به

خطبه خلیفه شان گوش می‌دهم. اگر همه به آن گوش دهید، معارف واقعی اسلام را فرا خواهید گرفت حتی نمی‌خواهید خطبه پایان یابد.

مبلغی از منطقه مشاکا می‌گوید: من برای کاری به بانک رفتم و پس از پایان کاری احساس گرسنگی کردم و بنابراین برای صرف غذا به راستوران رفتم. دیدم ایم تی ای بر تلویزیون راستوران پخش می‌شد و مردم به خطبه ضبط شده من گوش می‌دادند. او در این مورد از مدیریت راستوران پرسیدم و آنها به او گفتند که اغلب این کانال را تماشا می‌کنند و چیزهای خوبی از آن به دست می‌آورند که بسیار از آن بهره می‌برند، و دوست دارند این کانال را تماشا کنند. از این رو، خداوند متعال نیز ابزار تبلیغ جماعت را از این طریق فراهم می‌کند و اهمیت خلافت برای مردم آشکار می‌شود.

مبلغ مالی، آقای عمر معاذ، می‌نویسد: عضوی از منطقه گینه وجود دارد، آقای جالا، وی خاطرنشان کرد: استخوان‌های پاهایش بر اثر تصادف شکسته بود. با وجود انجام انواع مختلف درمان، از جمله درمان‌های سنتی شبه قاره و بررسی آن توسط پزشکان، استخوان‌های او بهبود نمی‌یافت. او و بستگانش به شدت ناامید شده بودند و فکر می‌کردند که استخوان‌های هرگز خوب نمی‌شوند. گفت: روزی در خواب دید که خلیفه پنجم مسیح برای او دعا کرده است و در خواب در حال دعا [آمین] را تکرار می‌کند می‌گوید وقتی از خواب بیدار شد، آمین گفت و دست‌هایش را روی پاهایش گذاشت. او می‌گوید پس از آن خداوند متعال به او رحم کرد و در حالی که قبلاً از بهبودی پاهایش ناامید شده بود، به تدریج استخوان‌هایش بهبود یافت. اکنون به لطف خداوند متعال حال او کاملاً خوب است و هیچ کس حتی نمی‌تواند بگوید که استخوان‌های پاهایش شکسته بودند.

بنابراین، خداوند متعال موجبات تقویت رابطه مردم با خلافت را از این طریق نیز فراهم می‌کند.

امیر کنگو کینشاسا در رابطه با تأثیر بر دیگران می‌نویسد که به لطف خداوند متعال، به غیر از ایستگاه رادیویی جماعت، ۲۳ ایستگاه رادیویی FM دیگر وجود دارد که برنامه‌های تبلیغ و تربیت به صورت هفتگی پخش می‌شوند. و همچنین خطبه‌های نماز جمعه من نیز به صورت زنده از دو ایستگاه تلویزیونی محلی در بندونو پخش می‌شود و بازخوردهای خوبی در این باره دریافت می‌کنند. او یک بار با یک پزشک مسیحی محلی ملاقات کرد و گفت: خطبه امام شما را می‌شنوم و بسیار تأثیرگذار بیان می‌کند. من از شما می‌خواهم که این را به زبان محلی نیز ترجمه کنید تا حداکثر تعداد افراد بتوانند از آن بهره ببرند.

بنابراین، خداوند متعال برای رساندن پیام اسلام، احمدیت، از این طریق نیز ابزاری فراهم می‌کند. حتی غیراحمدی‌ها هم به این نکته توجه می‌کنند که باید سخنان خلیفه وقت را به دیگران رساند. بدین خاطر، زمین در حال آماده شدن است و زمانی فرا خواهد رسید که دل‌های مردم برای پذیرفتن اسلام واقعی احمدیه باز خواهد شد. همینگونه، نعمت‌های مستمر خلافت که خداوند متعال به حضرت مسیح موعود علیه السلام وعده داده است، به گونه ای شگفت آور تحقق می‌یابد که حتی تصور نمی‌شود. این روایات احمدی و غیر احمدی و نیز نشانه‌های خداوند متعال در نفع خلافت احمدیه، در واقع دلیل بر حمایت خداوند متعال و صدق حضرت مسیح موعود علیه السلام است که در بندگی پیامبر اکرم ﷺ برای اتحاد جهان که در نظام خلافت برای کمک به پیشرفت اسلام و تبلیغ در جهان تلاش می‌کند. پیشرفتی که با وجود شرایط سخت، شاهد آن هستیم، در واقع گواهی عملی بر حمایت خداوند متعال از ماست. اگر نیست پس دیگر چیست؟ با این حال، کسانی که [از نظر معنوی] نابینا هستند، نمی‌توانند این را ببینند. انشاءالله احمدیه و خلافت بر احکام نبوت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن را پیشگویی کرده و با ظهور حضرت مسیح موعود علیه

السلام آغاز شد تا روز قیامت ادامه خواهد داشت و دشمن حتی نمی‌تواند کوچکترین آسیبی به آن وارد کند.

بنابراین، ما باید برای تقویت ایمان خود بیشتر تلاش کنیم و به خلافت احمدیه وابسته بمانیم و آماده باشیم تا برای استقرار آن هر گونه فداکاری ارائه دهیم. خداوند متعال به ما توفیق این کار را بدهد.